

**حزب حکمیتست:  
 مدرن! علنی! رفرمیست!**

"افق استراتژیک(دور نمای کار) " نام مقاله ای است به قلم مظفر محمدی که به عنوان یکی از اسناد مباحث پلنوم ۱۰ کمیته مرکزی حزب حکمیتست در سایت حزب منتشر شده است.مقاله فوق بنا بر مدعای نویسنده در پی روشن ساختن و یافتن راهی جهت ناظر ساختن استراتژی حزب بر فعالیت های بقیه در صفحه ۶

**آقای تقوایی و مسئله اینهمانی تشکّل های  
 کارگری!**

ظاهرا مسائل پیش روی جنبش کارگری و مصاد هانی که در زمینه تئوری و پراتیک هر دم با شدت و حدت بیشتری صفوف کمونیست های انقلابی و فعالین جنبش بقیه در ادامه ۸

**جنبش اعتراضی انقلابی و  
 برخی خصوصیات تاریخی  
 کمونیسم انقلابی!**

"بدین سان دو جریانی که پیش از قیام،یکی در رهبری ضد انقلابی و کاذبی که جنبش را مهار و منحرف و بالاخره سرکوب نمود و دیگری در جنبش انقلابی که موفتا و تحت شرایط عینی و ذهنی آنزمان،علیرغم خواستها و انگیزه های انقلابی اش به این رهبری تن سپرد و فقط با قیام نشان داد که از سیادت وی خارج میشود،تلور یافته بود،پس از قیام و دقیقتر در بحبوحه قیام رو در روی هم قرار گرفتند.دستگاه دولتی وحشیانه تر و مستقیما با آخرین حربه یعنی زور و سرنیزه و سرکوب در برابر جنبش انقلابی نوین جبهه گشود."

(به نقل از: مبارزه طبقاتی و ضد انقلاب بورژوازی در ایران-رزمندگان-سال ۱۳۶۲)  
 جنبش انقلابی در جریان نبردهای ۵۷ دو چهره داشت.یکی "زشت" و در هیئت اپوزیسیونی فراكسیونی از طبقه بورژوازی که به نیابت از سوی بورژوازی امپریالیستی در جریان کنفرانس گوادلوپ وظیفه سازماندهی "خط سبز اسلام" در مقابل اردوگاه امپریالیستی رقیب و سرکوب و به عقب راندن جنبش انقلابی را برعهده داشت و دیگری چهره "زیبا" و درخشان خیزش جنبش کارگران و زحمتکشان که علیرغم آنکه در جریان جنبش ۵۷ تحت سیادت اپوزیسیونهای بورژوازی قرار داشت اما با دست بردن به سلاح و قیام و یورش به ماشین بوروکراتیک-نظامی بورژوازی گرایش انقلابی و رادیکال خویش را به رهایی از سیادت ارتجاع بورژوازی و برپائی جنبشی انقلابی جهت تحقق درخواستها و

بقیه در صفحه ۲

**روز جهانی کارگر را با نبرد برای نان،آزادی،سوسیالیسم!گرامی بداریم!**



**کارگران جهان متحد شوید!**



مطالبات طبقاتی اش به نمایش نهاد. جنبش کارگری به تکاپوی استقلال از سیادت بورژوازی و رهائی از اجرای نقش جناح چپ بورژوازی، به میدان نوینی پای نهاد. دو نیروی جنبش ۵۷ پای به کارزاری اجتناب ناپذیر نهادند. اگر برای اپوزیسیون در قدرت بورژوازی همه چیز پایان یافته مینمود، برای پرولتاریای انقلابی این تازه آغاز مبارزه محسوب میگردد. جنبش انقلابی زحمتکشان شهری، دهقانان، ملتهای تحت ستم و زنان که تمامی آرمانهای خویش را بریاد رفته میدیدند در نبردهای انکشاف یافته پرولتار-پای انقلابی پرچم افزای مجدد آرمانهای انقلابی خویش را جستجو میکردند. پرولتاریا بر بستر عینی مطالبات طبقاتی اش از سوئی و متاثر از تبلیغات هر دم فزونی یابنده جنبش جوان کمونیستی از سوی دیگر به لحاظ ذهنی نیز از امکان رهائی از سیادت بورژوازی برخوردار گردید. اندیشه و آرمان های سوسیالیستی و ایده رهبری مبارزات انقلابی و آزادی خواهانه و ضرورت برپائی تشکل های کارگری و پیشرفت جهت برپائی حزب و بذل توجه به مسائل و خط بندیها در جنبش بین المللی به ملکه ذهنی خیل عظیمی از فعالین جنبش کارگری مبدل گردید. جنبش کارگری پس از ۵۷ هیچ شباهتی به جنبش کارگری در جریان جنبش ۵۷ نداشت. این جنبش تا جایی پیشرفت که حتی قادر به نقد پراتیکی و

انقلابی خویش-اگر چه نه بطور همه جانبه- گردید و متعاقب آن و در ارتباط با جنبش جوان کمونیستی زنجیره ای از کادرها و فعالین مسلح به اندیشه های سوسیالیستی را در صفوف خویش پرورش داد. دقیقا به همین علت بود که سخنگویان ارتجاع بورژوازی همواره حمله خود به نبردهای کارگری را مترادف یورش به جنبش کمونیستی اعلام می کردند. بر بستر همین شرایط بود که جنبش کمونیستی علیرغم جوانی و عقب ماندگی های مفرطش پای به کارزاری سراسری نهاد.

**• نبرد کمونیسم انقلابی و اپورتونیسیم در عرصه تاکتیک!**

دهه ۵۰ (با احتساب تداوم تلاشهایی که در اواخر دهه ۴۰ در زمینه مورد بحث صورت گرفته بود) که در واقع امر دهه ی نقد گذشته از سوی محافل و گروه های جنبش نوین کارگری و کمونیستی و گسترش کمی طبقه کارگر بود، سرآغاز دورانی گشت که ویژگی تاریخی اش را اتخاذ تاکتیک انقلابی در مقابله با رفرمیسم تشکیل میداد. متعاقب نقد فوق الذکر که بعضا تحت تاثیر تحولات جنبش بین المللی نیز بود، گرایشات گوناگونی در جنبش چپ و کارگری شکل گرفتند. این گرایشات بیان واقعی شرایط حاکم بر جنبش کارگری بودند. در واقع امر گرایشات فوق حاصل نقد رویونیسم و رفرمیستی بودند که تا پیش از

آن علی العموم در جریان حزب توده و جریانات انشعابی آن برای دوره ای بر جنبش کارگری تفوق داشتند. نقد فوق در خصوصیت تاریخی و عمومی خود به دو جریان "چریکی" به معنای عملیات تهییجی و مسلحانه روشنفکران انقلابی جهت بر هم زدن اوضاع اختناق حاکم و "سیاسی کاری" به معنای انجام تبلیغات سوسیالیستی و دمکراتیک در صفوف جنبش کارگری و سازماندهی تشکل ها و اعتصابات کارگری، منجر گردید. در درون هر دو جریان فوق تمایلاتی وجود داشتند که متاثر از انقلاب چین و مبارزات حزب کمونیست چین بر علیه سوسیال امپریالیسم شوروی بودند. اما در ابتدا بیش از آنکه مرز بندیهای برنامه ای نقطه مبدا این انشقاق باشد، امر خط مشی تاکتیکی بود که به بروز این دو تمایل در روشنفکران انقلابی شکل داد. رفرمیسم حزب توده بیش از هر امر دیگری در حوزه پراتیک مورد نقد و بررسی قرار گرفت و طبعا پاسخ به این رفرمیسم در عرصه عمل جستجو می گردید. جنبش چپ پیش از آنکه به تدوین مبانی برنامه ای خویش اقدام نماید به کنکاش و کاوش در اتخاذ تاکتیک پرداخت و پیرامون آن به خط بندی گرایشات گوناگون مبادرت نمود. امر برنامه و مواضع استرا-تژیک جهت کسب قدرت به حوزه عمل صرف رانده شد و در حد بیانه ها و مقالات متوقف ماند. به جای آنکه تئوری انقلابی

**سرنگون باد جمهوری اسلامی!**



راهنمای پراتیک طبقاتی گردد، این عمل انقلابی بود که مورد تاکیدات عدیده واقع گردیده و خط بندی های درون جنبش را شکل میداد. خصیصه عمده این دوران را میتوان در گرایش نسل نوینی از انقلابیون به آرمانهای سوسیالیستی، امر پراتیک انقلابی و خط مشی تاکتیکی برجسته نمود. اگر چه در بررسی و تبیین این دوران بایستی شکست رفرمیسم حزب توده و شکاف در جنبش بین المللی و نبرد حزب کمونیست چین و روزیونیسم خروشچیفیستی را از نظر دور نداشت اما نقطه مبدا تحولاتی که در صفوف روشنفکران انقلابی بوقوع پیوست اولاً در گسترش کمی طبقه کارگر و پیدایش ملزومات نوین در مبارزه طبقه کارگر و ضرورت پاسخگوئی به این شرایط بود و از طرف دیگر شکل گیری گرایشات خرده بورژوائی در مقابله با گسترش سرمایه داری بود که بروز سیاسی اش را در مبارزه با "وابستگی" و ایضا "امریکا" بنمایش می نهاد. در عین حال که دیوار چین مبارزات طبقه کارگر و گروههای کمونیستی و گرایشات ضد وابستگی جریانات خرده بورژوائی، را از یکدیگر جدا نمیساخت و ایندو عمیقاً بر یکدیگر تاثیر گذار بودند. تشدید مبارزات انقلابی از سال ۵۴ اگر چه واکنش شدت یابنده دستگاه سرکوب سلطنتی را به همراه داشت اما تحولاتی را در زمینه مبارزات انقلابی نیز سبب گردید.

دهه ۵۰ که در واقع در خط بندی با میراث اپورتونیسم شکل گرفت با ارتقا به دهه نبرد عملی بر علیه اپورتونیسم مملو از مبارزاتی است که طبقه کارگر جوان ایران و پیشروان کمونیست آن مهر اندیشه های لنینیسم انقلابی را بر آن نقش کرده اند. همچنین این دهه ی پیروزی اندیشه های کمونیسم انقلابی بر تحجر مذهبی در صفوف مجاهدین بود. تمامی آنچه که بقایای این تحجر مذهبی تحت عنوان مجدد مجاهدین و به رهبری رجوی در دوران بعدی به سرانجام رساندند تنها و تنها نشان دهنده حقانیت نبرد رفقای کمونیستی بود که با درک انقلابی از مبارزه طبقاتی و وظایف پرولتری در قبال نبرد تاریخی پرولتاریا، پوسیدگی آرمانهای ارتجاعی مذهبی و دلبستگی این آرمانها به بارگاه بورژوازی بین المللی را اعلام کرده بودند. پیروزی اندیشه مارکسیسم-لنینیسم انقلابی بر آرا و اهداف پوسیده و قرون وسطائی مذهب قله ی فتح شده دیگری توسط جنبش کمونیستی بود.

با یک نگاه عمومی به میانی مطروحه در آن دوران میتوان گفت که تحولات درونی سازمان مجاهدین و غلبه تمایلات مارکسیستی بر جهالت مذهبی در این سازمان و خط بندی نهائی آن در مبارزه درون جنبش کارگری، جمع بندی مباحث اولیه پیرامون تئوری سرمایه داری وابسته در

مقابل نظریه نظام وابسته و نیمه فئودال-نیمه مستعمره، مسئله ضرورت رهبری طبقه کارگر، مسئله ضرورت تشکیل حزب کمونیست، و مسائلی از این زمره که مستقیماً به چگونگی تدوین برنامه کمونیستی مربوط بودند بخشهای گوناگون سیر رو به رشد کمی و کیفی جنبش نوین کمونیستی را انعکاس میدادند. جنبش چپ-کمونیستی با چنین خصوصیتی و در هیئت گروهها و محافل کوچک پا به تحولات دوران ساز جنبش انقلابی سال ۵۷ نهاد.

حضور سراسری و یکپارچه جنبش طبقه کارگر که کار برپائی سازمانهای طبقاتی اش و مبارزه جهت تحقق مطالباتش را در دستور روز داشت در کنار نبرد گاهاً مسلحانه ملت‌های تحت ستم و به میدان پای نهادن جنبشهای دهقانی و زحمتکشان شهری میدان کارزاری گسترده را در مقابل جنبش جوان کمونیستی ما گشود. مقابله اولیه با این شرایط ضمن آنکه گسترش تمایل به وحدت در جنبش کمونیستی را دامن زد، امر پاسخگوئی به این ضرورت عاجل را به عهده کمونیستها نهاد. متعاقب همین شرایط بود که درخواست فوق از سوی طیفی از سازمانها و گروههای جنبش کمونیستی با برپائی "کنفرانس وحدت" پاسخ گرفت. اهمیت تاریخی کنفرانس وحدت در همین پاسخ صریح و انقلابی به تمایل وحدت طلبانه

**برقرار باد حاکمیت شوراهای مسلح کارگران و زحمتکشان!**



درون جنبش بود. اگر چه کنفرانس در همان گام اول با طرح و تاکید بر مجموعه ای از مواضع که توافقی همگانی پیرامون آنها وجود داشت، باعث حرکتی نوین در جنبش ما گردید اما متأثر از تحولات درونی گروه ها و سازمانهای تشکیل دهنده اش، نتوانست به آن هدف اولیه که تشکیل حزب کمونیست بود پاسخ گوید. کنفرانس متشکل از مجموعه گروههایی بود که جدای از اینکه خود را کمونیست و مبارزه خویش را در جهت سوسیالیسم و برپائی سازمانهای کارگری اعلام میکردند و قائل به رهبری طبقه کارگر در مبارزه برای دموکراسی انقلابی بودند و خط بندی بر علیه انحرافات در جنبش بین المللی از ویژگی های نظری اشان بود، در عین حال میانی نظری اشان اساساً بر اساس خط بندی تاکتیکی بر علیه اپورتونیسیم شکل گرفته بود. این گروهها بعضاً فاقد برنامه و یا حتی هر نوع میانی برنامه ای بودند. حال آنکه تحقق امر وحدت بدون دستیابی به برنامه ای مدون امکان ناپذیر مینمود. کنفرانس وحدت سبب برجسته کردن نقاط افتراق بر اساس میانی برنامه ای شد. پایان کنفرانس در واقع امر آغازی شد جهت یک رشته پلمیک های سازمانی حول میانی برنامه ای در عین آنکه جریان اساسی حرکت در درون جنبش را کماکان نبرد بر علیه اپورتونیسیم حول سیاست خط مشی تاکتیکی رقم میزد.

در مجموع اگر چه "کنفرانس وحدت" نتوانست امر وحدت کمونیستها را سازمان بدهد اما سبب تشدید مبارزه بر علیه اپورتونیسیم و رویونیسم گردید و همچنین مباحث مطروحه در کنفرانس سبب گردید تا جریانی از مبارزه نظری جهت میانی برنامه ای شکل بگیرد. از زمره رویدادهایی که بر بستر نبرد مارکسیسم و اپورتونیسیم جنبش چپ کمونیستی را در شاهراه نبرد انترناسیونالیستی جهت دموکراسی پرولتری هدایت نمود، خط مشی تاکتیکی در سازماندهی و رهبری جنبش ملت‌های تحت ستم بود. حضور فعال و تأثیر گذار در کانونهای فرهنگی خلق عرب و پیوند این مبارزات با جنبش کارگری در خوزستان بالخصوص در سندیکای پروژه ای آبادان و... حضور و فعالیت مستمر در شکل گیری و هدایت اتحادیه های دهقانی در ترکمنستان و پیوند این مبارزات با نبرد سراسری جنبش کارگری، سازماندهی و تدارک اولیه نبردهای رهائی بخش در بلوچستان و بالاخره حضور مستقیم و علنی با پرچم آزادی و سوسیالیسم در نبرد انقلابی خلق کرد و جلب حمایت سراسری کارگران و زحمتکشان از این جنبش انقلابی و حمایت بیدریغ تدارکاتی و تبلیغاتی از کومله به مثابه بخشی از جنبش چپ کمونیستی که در رهبری نبرد مسلحانه انقلابی تجسمی از تحقق امر رهبری کارگران در یک جنبش انقلابی بود، مختصاتی تاریخی در حیات

جنبش کمونیستی جوان ما بود. این امری روشن است که ارزیابی از قدرت حاکمه و وظیفه تاریخی آن در محافظت از منافع طبقاتی که نمایندگی میکند همواره بخشی از مبارزه سیاسی نیروهائی است که خواهان تغییرات در سیستم سیاسی هستند. مبدا حرکت جنبش کمونیستی در ارزیابی فوق بر اساس منافع اردوگاه انقلاب و رابطه طبقه حاکم با منافع طبقاتی این اردوگاه است. در دوران مورد اشاره ما تقریباً تمامی جریاناتی که مسئله "وابستگی" را به مثابه امری خارج از سیستم سرمایه داری حاکم بررسی میکردند به هورا کش سناریوهای ضد امریکائی قدرت حاکم مبدل شده و دست در دست آنان به جنبش کمونیستی حمله ور میگرددند. هواداران رویونیسم خروشچفی و هواداران تئوری سه جهان عملاً در صف اول خود فروختگی به قدرت حاکمه قرار داشته و همچون بلندگوهای تبلیغاتی مدافعه از قدرت نوین سرمایه داران را تحت عنوان دفاع از دستاوردهای انقلاب وظیفه خود میدانستند. آنان در جهت پیشبرد سیاست مدافعه از حاکمیت بورژوازی به مثابه دستاورد انقلاب رگباری از ترهات تئوریک رویونیستی را بی امان به سوی جنبش کمونیستی و انقلابی شلیک مینمودند. در این زمینه مبارزه همه جانبه ای میان کمونیسم انقلابی و اپورتونیسیم چه در درون سازمان های جنبش

**آزادی زنان مبشر جامعه آزاد است!**

کمونیستی و چه در سطح عمومی جنبش کارگری در جریان بود. مبارزه ای که در یک نمود مشخص به یک نبرد انقلابی در درون سازمان چریک های فدائی خلق دامن زد و خود را در گسست انقلابی اقلیت این سازمان از اکثریت رویزیونیسم آن به نمایش نهاد. همچنانکه نبرد اقلیت از سوی جنبش کمونیستی به مثابه تقویت جبهه پرولتری در مبارزه بر علیه رویزیونیسم به گرمی استقبال گردید، فروغلطیدن جناح اکثریت به لجنزار رویزیونیسم از سوی جریانات رویزیونیستی با گرمی پذیرفته شد. متعاقب این شرایط وقوع جنگ میان ایران و عراق به تشدید نبرد مارکسیسم و رویزیونیسم در زمینه جنگ منجر گردید. جنبش کمونیستی در مقابله با بحران جنگی تماما به دو اردوگاه مارکسیسم و رویزیونیسم منقسم گردید. همه دوران تاریخی نبرد تاکتیکی اردوگاه کمونیسم انقلابی و رویزیونیسم، در شرایط جنگی به بلوغ کامل رسید. در حالیکه سوسیال شونیستها و سانتریستها در مدافعه از نظم بورژوائی به مثابه دستاورد قیام قد علم کردند، جریان کمونیسم انقلابی با اعلام ضرورت تغییر شرایط جنگی به امر تدارک انقلاب نوین و جنگ داخلی به کارزار فوق پای نهادند. جنبش کمونیستی نه تنها از سوی سوسیال شونیستهای رسمی بلکه از درون از طرف خیل رفیقان نیمه راه خرده بورژوا که

بدنبال تحولات دوران انقلابی سیل وار در صفوف جنبش جای گرفته بودند و به یک جریان عمومی سانتریستی تکامل یافته بودند، مورد حمله همه جانبه ای واقع شد. متعاقب سازمان پیکار که پرچم انقلاب را در مقابله با جنگ ارتجاعی ایران و عراق برافراشته بود، یورش انقلابی از جانب کمونیسم انقلابی بر علیه سانتریسم در رزمندگان سازمان داده شد. اخراج جریان سانتریستی از صفوف رزمندگان بیانگر آغاز دوران نوینی در حیات کمونیسم انقلابی بود، دورانی که بر بستر نبرد طبقاتی انتهای دهه فوق الذکر و آغاز دهه ۶۰ شکل گرفته بود.

جنبش ما در زیر هجوم وحشیانه ارتجاع حاکم به نبردهای کارگران و زحمتکشان و قتل عام کمونیستها و تالانگری بر علیه هر آنچه نشان از انقلاب داشت پای به دورانی نهاد که میبایستی به مسائل مبتلا به جهت پیشرفت بسوی تسخیر قدرت سیاسی پاسخ میگفت. دوران نبرد حول خط مشی های تاکتیکی ۵۰ که در مبارزه بر علیه اپورتونیسم رقم خورده بود چنان گنجینه پربهای انقلابی را برای جنبش ما فراهم کرده بود که این جنبش را قادر ساخت علیرغم تمامی سرکوبها و کشتارها با گنجینه تجارب انقلابی اش به جلو گام برداشته و به دوران دهه ۶۰، یا در واقع به دوران دهه برنامه و مجاهدت جهت برپائی حزب کمونیست انقلابی پای نهاد.

اگر چه مشخصه اساسی جنبش ما را در دهه ۵۰ نبرد بر علیه اپورتونیسم در عرصه خط مشی تاکتیکی تشکیل میداد اما باید گوشزد کنیم که در برنامه ای کمونیستی یک جریان پلمیکی که مباحث برنامه ای را مد نظر داشت نیز در این دوره با شدت جریان داشت. جنبش کمونیستی با چنین گنجینه ای پا به دهه ۶۰ نهاد. دهه ای که ما در شماره های آتی به برخی مختصات تاریخی و دورانی آن اشاره خواهیم کرد.



## رفقا !

**مقالات، اخبار و  
گزارشات خود را  
برای رزمندگان  
ارسال کنید!**

**زندانی سیاسی آزاد باید گردد!**



**(ادامه حزب حکمتیست....)**

روزمره آن است. او خود مینویسد:

"بحث این است، چکار باید کرد که استراتژی و افق دورتر، ناظر بر سیاست، تاکتیک و فعالیتهای روزمره باشد و در میان مشغله و کارهای روزمره و خرد گم نشود، چطور میتوان از دنباله روی از وقایع اجتناب کرد و نگذاشت طبقه کارگر و جنبشهای اجتماعی دنباله رو سیاستهای بورژوازی گردند. چکار باید کرد و چطور باید کارکرد که افق کارگری و کمونیستی در میان افق های گوناگون گم و فراموش نشود." ---نقل از مقاله افق استراتژیک-

اینکه هر حزب سیاسی و یا هر فعال سیاسی بدنبال یافتن راهی نقشه مند برای تحقق اهداف استراتژیک مورد نظرش برآید نه امری جدید در عرصه بین المللی است و نه حتی مبحثی جدید در جنبش ما میباشد و بدین لحاظ هر تلاشی در این زمینه تاریخا ارزش آن را دارد که مورد ملاحظه و کنکاش قرار گیرد. طبعاً اعتقاد به این مسئله هم که پراتیک هر حزبی متأثر از مبانی استراتژیک مورد نظرش میباشد و حتی شکل و نوع سازماندهی آن را مضمون موسسه فوق الذکر مشخص میسازد، امری روشن و بدیهی در زمینه فوق است. مؤلفه هائی نظیر اجتناب از دنباله وقایع رفتن و یا ضرورت مقابله با سایر جریانات موجود بر بستری که حزب معینی آن را زمینه اصلی فعالیت خود میشناسد هم امری عام در فعالیت سیاسی است. بنابراین طرح مسائل فوق در مقاله نه به جهت تاکید مجدد بر اموری بدیهی بلکه در خدمت

تبیین خط مشی تاکتیکی معینی است که مورد نظر نویسنده میباشد. اما اینکه نویسنده به موازات طرح بخشی از مبانی مبرهن از "افق کارگری کمونیستی" و "افق های گوناگون" سخن میگوید امری است که ما بایستی به ضرورت طرح آن پی ببریم. این افق سازی واقعاً از ادبیات حکمتیستی صادر گردیده است. نویسنده مقدم و پیش از هر امر دیگری در مقابله با گذشته ای که خود به تصویر میکشد چنین مینویسد:

"بی افقی و یا گم شدن افق، دنباله روی، جنبش همه چیز و استراتژی هیچ، تاکتیک پروسه و یا تبدیل شدن استراتژی و افق به آرزو و...، در سنت چپ پس از شکست انقلاب اکتبر، رایج، معمول و حتی مسلط بوده است. برای طیفی از چپ بی افقی و محدود نگری خود یک افق است. و برای بخشی دیگر اگر افق و دورنمایی هم روی کاغذ وجود داشته باشد، بیشتر بیان آرزوها و اهدافی دست نیافتنی است. برای آینده دور است. نمونه های هر دو مورد زیاد اند." -همانجا-

به زعم نویسنده حکمتی بعد از انقلاب اکتبر "بی افقی یا گم شدن افق" و تاکتیک پروسه در سنت چپ معمول بوده است. نمونه هائی که برای امر فوق ارائه میدهد در مورد مبارزه مسلحانه "هم استراتژی هم تاکتیک" است. حال آنکه هر فرد آگاه به جریانات درون جنبش چپ میداند که در میان نظرات رایج که در بستر مبارزه

مسلحانه چریکی گرایش خود را تبیین مینمودند ایده های کاملاً متفاوتی وجود داشته که با این نسخه آقای محمدی همخوانی ندارد. اگر چه آنها در امر مبارزه مسلحانه چریکی هم نظر بودند اما در تبیین آن حتی تمایلات متفاوتی را بیان میکردند. بی توجهی به چنین سایه روشنهای نظری و ساختن یک حکم کلی نمیتواند زینده نویسنده ای باشد که مدعای حل مسائل مبتلا به جنبش چپ را دارد و از آن گذشته اینگونه متدولوژی در ارزیابی مسائل هیچگونه سختی با متدولوژی مارکسیستی نداشته و نشان میدهد که نویسنده از عقب مانده ترین متد رایج ژورنالیست های بورژوا در ساختن کاتگوری های کلی سود میجوید. پایه این متدولوژی ارتجاعی را ساختن احکام کلی در مورد مسائل اجتماعی سیاسی موجود در جوامع باصطلاح پیشرفته سرمایه داری بر علیه گروه های اقلیت تشکیل میدهد. نژاد سیاه مترادف جنایت، افراد وابسته به ملیتهای خاورمیانه مترادف تروریست و..... احکامی کلی از این دست جایگزین تحلیل مشخص از پدیده مشخص و شرایط تاریخی بروز پدیده خاص و چگونگی تحول و تغییر آن میگردد تا اصل و اساس مسئله مورد تحریف واقع گردد. ما در ادامه خواهیم دید که چگونه نویسنده حکمتی ما نیز در خدمت به "افق" مورد نظرش بوده که به ابداع چنین احکام کلی مبادرت نموده است.

**نان، آزادی، سوسیالیسم!**



و این از سر سهل انگاری نبوده که مستقیماً از عقب مانده ترین متدولوژی بورژوائی سود جسته تا کلی سازی از پدیده ها را مبنای تحلیل قرار دهد بلکه متدولوژی فوق بهترین ابزار جهت طرح "افق" مورد نظرش را برای او فراهم نموده است. او پس از آنکه تحلیل جنبش چریکی را به سر رساند و حکم کلی را صادر نمود به سراغ بخش "دیگر" رفته و مینویسد:

"برای احزاب دیگری از طیف چپ که برنامه هم دارند همین است. ظاهراً بخش حداکثر برنامه، استراتژی عمومی و غیره وجود دارد اما در عمل کارهای دیگری انجام میشوند. حزب تبلیغات میکند، آکسیون میکند، باز هم آکسیون میکند، کمپین ها و مراسم های به مناسبت های مختلف دارد، کارگر و جوان و زن هم اعتراض و مبارزه میکنند و همینطور تاکتیک پروسه ادامه دارد. گاهی اوج میگیرد و گاهی حسیض. " - همانجا -

بزعم آنچه نویسنده حکمتی میگوید تاکتیک پروسه یعنی: تبلیغات، آکسیون و هرگونه عمل اعتراضی! بدین لحاظ او انجام ساده ترین امور مبارزاتی را تاکتیک پروسه مینامد. حتی اگر حزب و سازمانی برنامه مدون داشته باشد و به تبلیغات سیاسی و آکسیون و کمپین و اعتراض بپردازد باز هم معنای این برای نویسنده ما تاکتیک پروسه است. پس وجود برنامه و یا عدم وجود آن هیچ مشکلی را حل نمیکند. ما از اینکه در مقابل این سخنان مجبور میشویم به برخی از مبانی کاملاً بدیهی در مبارزه

سیاسی رجوع کنیم قبلاً از خواننده صبور خویش پوزش میطلبیم. بر اساس مبانی مبارزاتی م-ل ما با دورانهای متفاوتی در عرصه مبارزه طبقاتی روبرویم که بر پراتیک انقلابی تأثیر میگذارد. در دوران انقلابی که مسئله قدرت سیاسی به امر روز مبارزه تبدیل میشود و بالطبع همین خصوصیت دورانی هر جریان فعال سیاسی به بسیج نیرو و سازماندهی جهت کسب قدرت میپردازد، طبعاً شعارهایی که احزاب در این دوران مطرح میکنند متأثر از شرایط و اوضاع و احوال انقلابی دوران فوق الذکر میباشد. در دورانی که ما با امر اعتلا انقلابی روبرو نیستیم، طبعاً هر حزب و سازمان سیاسی بر اساس مانیفست موجودیت اش امر گسترش مبارزه و امر تدارک انقلاب را در دستور میگذارد. در واقع مشخصه دوران فوق امر تدارک است. پیشبرد پلمیکهای سیاسی با هدف جذب فعالین کارگری انقلابی گسترش مبانی برنامه ای و انجام تبلیغات سیاسی در جهت تربیت سیاسی صفوف انقلاب، افشاگری، برپائی اعتراض و آکسیون، سازماندهی و نقشه جهت اکتیو و در عین حال حفظ نیروها و مسائلی از این دست در واقع امر بیان امر تدارک انقلاب است. حزب و سازمان واقعا انقلابی و واقعا کمونیست امر تدارک انقلاب را بر اساس پراتیکی نقشه مند سازمان میدهند در عین آنکه بر این امر واقفند که وقوع انقلاب محصول

اوضاع معینی در عرصه ملی و بین المللی میباشد. اگر دوران انقلاب: دوران عمل جنگ انقلابی است، دوران تدارک جنگ انقلابی: دوران تدارک جنگ انقلابی است. برای تدارک جنگ انقلابی مقدم و پیش از هر امر دیگری وجود برنامه و خط مشی تاکتیکی انقلابی یا در یک کلام تئوری انقلابی جهت تحقق پراتیک انقلابی یعنی تربیت سیاسی کارگران و زحمتکشان و متشکل نمودن صفوف انقلاب و در دستور نهادن عمل مستقیم انقلابی از اهمیت وافر برخوردار است. تجربه انقلابات نشان میدهد که پیشبرد امور فوق و طرح ریزی یک تاکتیک نقشه بر اساس ارزیابی از شرایط مشخص صورت میگیرد. اگر در روسیه وجود یک روزنامه سراسری که ناشر ایده های دموکراتیک انقلابی و سوسیالیستی و متحد کننده فعالیت های حزبی و سازمان های انقلابی کارگران باشد پاسخ مسئله بود، در چین اما پس از دوره متحد ساختن پرولتاریا در مراکز کلیدی صنعتی امر سازماندهی یک جنگ انقلابی به رهبری طبقه کارگر میتوانست نقشه پیشرفت بسوی تسخیر قدرت باشد. اما در هر دو جوهر اساسی حرکت مسئله تدارک انقلاب و تسخیر قدرت سیاسی بود. در هر دو مورد مبارزه بر علیه اپورتونیسم و رفرمیسم که در مقابله با تاکتیک نقشه خواهان تاکتیک پروسه یعنی تمکین به شرایط حاکم بودند و شرایط را از موضع و مبدا مبارزه نیروهای انقلاب بررسی نمیکردند و وقوع

**پیش بسوی تحقق حق تعیین سرنوشت ملل!**



انقلاب را به تئوری مراحل حواله مینمودند، بخش جدائی ناپذیر پیشبرد تاکتیک نقشه محسوب میگردید. در اینجا باید اشاره کنیم که بر اساس اسناد بلشویسم انقلابی تاکتیک پروسه در واقع بیان دیگری از تئوری مراحل بوده است. بر اساس تاکتیک پروسه عبور از مراحل به سیاست تاکتیکی مبدل شده و در نتیجه این سیاست گام به گام رفرم مقدم بر امر انقلاب مورد ملاحظه واقع میگردید. در واقع امر اعتراض، آکسیون، تبلیغات جزو امور بدیهی هستند که هر حزب سیاسی در دستور دارد. طرح این امور به مثابه تاکتیک پروسه از جانب نویسندگان حکمتی به این علت صورت گرفته تا بر مسئله ای اساسی تر پرده بیفکند. تمام مسئله این است که حزب یا سازمان سیاسی تدارک انقلاب را بر اساس نقشه ای که نقطه مبدا آن سازماندهی کارگران و زحمتکشان با اتکا بر عمل مستقیم انقلابی صفوف انقلاب باشد دنبال میکند و یا به تاکتیک پروسه که بیان تمکین به شرایط و پیشه نمودن خط مشی تاکتیکی گام به گام و در دستور نهادن رفرمیسم است پناه میجوید. آنچه که تشکل سیاسی را بسوی یک از این دو خط مشی تاکتیکی متمایل میسازد متأثر از چگونگی تبیین آن منافع طبقاتی است که مبانی تئوریک و پراتیکی تشکل سیاسی را شکل داده است. تمامی آموزشهای لنینیسم انقلابی و تجارب جنبش بین -

- المللی انقلابی به ما گوشزد میکند که یا باید هوادار نقشه برای تدارک انقلاب با اتکا بر عمل مستقیم انقلابی بود و یا با سرسپردگی در آستان بورژوازی و پناه بردن به تاکتیک پروسه و تئوری مراحل و تمسک به رفرمیسم در مقابل انقلاب صف کشید. در این زمینه نویسندگان حکمتی ما بالاخره نشان میدهند که اساس نظری اش در نادیده گرفتن بسیاری از امور بدیهی مبارزه سیاسی ناشی از دلبستگی اش به امر دیگری است. بینیم نقشه و "افقی" را که در لابلای سطور گنجانده و در لفافه ای از لفاظی های چپ پوشانده است چیست:

" پرچم آزادی و برابری اکنون در دست کمونیسم و چپ در ایران است. این چپ و کمونیسم همچنین ر فرم به معنای اصلاحات و بهبود در زندگی طبقه کارگر و حقوق زن و کودک و حرمت انسان و آزادی و سکولاریسم و ... را نمایندگی میکند. در تداوم، گسترش و اعتلای این جنبش، جنبش توده ای برای سرنگونی آغاز میشود. "

---همانجا-

در تداوم رفرم : جنبش برای سرنگونی آغاز میشود! اول رفرم! اول مبارزه برای منشور سرنگونی! اول تحقق پلاتفرم نه به جنگ! اول مبارزه برای سکولاریسم و بعد رفراندوم برای آلترناتیو به همانگونه که در پلاتفرم نه به جنگ اعلام شده است. رفرمیسم را به مثابه نقشه به خورد دیگران دادن و با چند عبارت عاریه ای

چپ آن را بزک کردن از سوئی و در مقابل آرمان گرایی سوسیالیستی افق گرایی رفرمیستی را نشان دادن از سوی دیگر تمام هنر رفرمیسم چپ حکمتی است. جنبش آزادی و برابری در فرهنگ سیاسی حکمتی معنایش اول رفرم و بعد در تداوم آن سرنگونی و رفراندوم است. از موضع لنینیسم انقلابی چنین خط مشی تاکتیکی که اول رفرم را سر لوجه نبردش دارد چیزی جز تاکتیک پروسه و سپردن امر آزادی و سوسیالیسم به سیاست گام به گام لیبرال اپورتونیستی نمیباشد. این صاف و ساده تئوری مراحل است که بر اساس سنت رفرمیسم چپ با هزار و یک شعار و قسم چپ همراه گردیده است. ما از ابتدا گفتیم که افق گرایی نویسندگان حکمتی از دلایل خاصی برخوردار است و تئوری سازی جهت پوشاندن مسئله ای اساسی تر میباشد و اکنون خواننده به صراحت در مقابل حقیقت قرار گرفته. حقیقتی که نمایانگر آن است که چگونه برخی در حالیکه پرچم اول رفرم و تئوری مراحل را در دست دارند و قصد دارند آن را به مثابه تاکتیک نقشه به خورد دیگران دهند به عقب مانده ترین متدلوژی در بررسی اوضاع متوسل میگردند. آقای محمدی نشخوار تئوری مراحل یعنی تاکتیک پروسه را نمیتوانید با استناد به انقلاب اکبر و بلشویسم انقلابی به کسی بقبولانید و افق گرایی منشویکی شما فقط ره به

## پیش بسوی تشکیل حزب کمونیست انقلابی!



آستان بورژوازی خواهد برد. تئوری مراحل را با استناد به اکتبر و لنینیسم انقلابی بجای تاکتیک نقشه لنینی نشانیدن فقط نشانه هراس رفرمیسم چپ از بیان صریح گرایشات اساسی اش میباشد. گسترش رادیکالیسم انقلابی آنها را وا داشته که مکنونات واقعی اشان را در لفافه ای از شعار چپ بپوشانند. اما کمونیست های انقلابی آنان را با انگشت به همگان نشان خواهند داد و جامه چپ عاریه ای شان را به کناری خواهند زد تا همگان چهره نوین مدافعان تئوری مراحل را که به نام لنینیسم عقب مانده ترین افق های منشویکی را مینشانند، به خویی نظاره کنند. آقای محمدی نبرد بر علیه اپورتونیسم و رفرمیسم در هر شکل و لباسی بخشی از تاکتیک نقشه ما است درست به همانگونه که این بخش جدائی ناپذیر نبرد لنینیسم انقلابی بود. ما در آینده باز هم پیرامون جفتواره آرمان-افق که در اساس پوشاندن لباس نو بر قامت احتجاجات کهنه است سخن خواهیم گفت!



رفقا!  
رزمندگان نیازمند یاریهای شماست!  
آدرس تماس  
[razmandehi@yahoo.com](mailto:razmandehi@yahoo.com)

**(آقای تقوایی و مسئله .....)**  
را به چالش میطلبید و افق های نوینی را به روی نبردهای کارگری میگشاید، چنان عرصه را بر تئوری پردازان جریاناتی از قبیل حزب آقای تقوایی تنگ کرده است که تئوریسین خرده بورژوازی ما را وا داشته که متعاقب فلسفه انسانی اش و یگانه پنداری ایده آلیستی "هویت انسانی" اینبار با تمسک به متدلوژی منافیزیکی و توسل به "اینهمانی" پدیده های مادی به مدافعه از لیبرالیسم در تبیین این چالش نوین بپردازد. اخیرا سایت روزنه در نقل از کارگر کمونیست شماره ۷۸ به انتشار مصاحبه شهلا دانشفر با آقای تقوایی پیرامون تشکل های کارگری مبادرت کرده است. دانشفر برخی از ندهائی را که بر علیه نظریه تاکتیکی "مجامع عمومی" از سوی کمونیست های انقلابی و فعالین کارگری در مقابله با تاکتیک-پروسه حزب کمونیست کارگری تا کنون مطرح گشته در قالب پرسشهای "یک دوست کارگر" و در شکل سوال از آقای تقوایی پرسیده و او هم نظراتش را در پاسخ به سوالات مطروحه به تفصیل بیان کرده است. ما ضمن رجوع به همین مصاحبه از موضع "یک دوست کارگر" نظرات

تئوریسین حزبی را مورد کنکاش و بررسی مجدد قرار خواهیم داد و در صورت لزوم و جهت گوشزد به تئوریسین حزبی نگاهی تاریخی هم به موضوع خواهیم داشت. در ابتدا آقای تقوایی در پاسخ به علت تاکید شان بر سیاست تاکتیکی مجمع عمومی و مسئله شورا - که دوست کارگر گمان میکند ارگان انقلاب هستند! و دست بر قضا تمامی آموزشهای مارکسیستی و لنینیستی هم ضمن تایید مسئله فوق آنها را ارگان حاکمیت پرولتری اعلام کرده اند- چنین میگوید:  
"پاسخ ما یا سیاست ما برای تشکل توده ای کارگران اساسش بر مجمع عمومی کارگران است. منظور ما هم از مجمع عمومی یک گردهمایی منظم در کارخانه و در مراکز تولیدی است."  
پس از آنکه مشخص میکند که خط مشی تاکتیکی اشان در قبال جنبش کارگری "گردهمایی منظم در کارخانه" میباشد نکات مهم در برپایی مجمع عمومی منظم را چنین بر می شمارد:  
"نکته مهم در تشکیل مجمع عمومی اینست که مجمع عمومی قبل از هر چیزی دخیل میکند. تمامی کارگران را در تصمیم گیریهای مربوط به مسائلی که در کارخانه پیش میاید، در ارتباطاتی که بری حل مسائلتشان از اعتصابات گرفته حتی تا رفتن به مذاکره و حتی فکر کردن به اینکه در محیط کار و زیستشان چطور بهم یاری کنند، همه اینها از نتایج

**پیش بسوی برپائی اتحادیه های انقلابی!**



مستقیم برپایه مجمع عمومی است..... مثلا اینجور نیست که اول باید رفت و اساسنامه اش را نوشت و شرایطش را تعیین کرد و بعد هم کارگران را قانع کرد به اینکه باید مجمع عمومی خودشان را برای مبارزه تشکیل دهند. بلکه این یک تجربه شناخته شده کارگری است و کارگران در روند اعتراضات و مبارزه شان به تشکیل آن میرسند. "

اگر کارگران بطور منظم در گردهمایی کارخانه شرکت کنند و به مسائل مبارزه روزمره اشان رسیدگی کنند، این میشود تشکل کارگری و قطعا هیچ نیازی به اساسنامه و مسائل دیگر هم نیست. پس به زعم تئوریسین حزبی معنای تشکل کارگری همان تجمع کارگری است. اصلا احتیاج به تبلیغ هم ندارد چراکه کارگران "در ادامه روند" مبارزاتشان به آن نائل میشوند. این بیان کلاسیک تاکتیک-پروسه و سپردن امر تشکل کارگری از رویدادی به رویداد دیگر است. اما مسئله به همینجا ختم نمیشود و آقای تقوایی جهت آنکه به معترضین پاسخی داده باشد و خط مشی لیبرالی خویش را لاپوشانی کند به یک شگرد سازمانی متوسل میشود و چنین اضافه میکند:

"این نکته را هم بگویم که در جاهایی ممکن است که کسانی که میخواهند مجمع عمومی را برگزار کنند این جمع ها خودشان را بصورت یک نهاد شروع کننده مجمع عمومی به کارگران معرفی کنند و اعلام موجودیت کنند. میخواهم بگویم که اینطور نیست که جنبش عمومی داشت الزاما از پایین شکل میگردد و تا وقتی که بطور خود بخودی کارگران دور

هم جمع نشده باشند دیگر نمیشود بحثی بعنوان فعالیت منسجم و متنوعی برای تشکیل مجمع عمومی داشت. اینجور نیست، خیلی وقتها ممکن است که تعداد معدودی از کارگران باشند. آنوقت همان جمع محدود چند نفری که خواهان تشکیل مجمع عمومی منظم هستند اعلام موجودیت میکنند و به کارگران فراخوان تشکیل مجمع عمومی میدهند و از همه میخواهند که بطور منظم دور هم جمع شوند و مسایل مختلفشان را با همیاری و همفکری چاره جویی کنند. این فراخوان حتی میتواند با اعلام اولین جلسه رسمی مجمع عمومی که حول چه مسایل مشخصی میخواهند جمع شوند همراه باشد. من فکر میکنم که این تلقی و این درک که مجمع عمومی فقط برای دوره مبارز است و دیگر هیچ، اینرا باید اول خود فعالین کارگری عملا کنار بگذارند."

همانجا تعدادی از کارگران به عنوان هیئت موسس مجمع عمومی فراخوان میدهند، جلسات بطور منظم شکل میگیرد چراکه مجمع عمومی میتواند فقط برای دوره مبارزه هم نباشد. جلسه و تشکیلاتی است که کارگران برای رسیدگی به مسائل مبتلا به زندگی روزمره اشان برپا میکنند. نمونه این نوع فعالیت را شهلا دانشفر گوشزد میکند که همانا مجمع عمومی سندیکای واحد! است. استناد دانشفر بسیار دقیق است و نشان میدهد که تمام آنچه که آقای تقوایی تحت عنوان جنبش مجمع عمومی میگوید همان سندیکا است و بس. هر سندیکائی مجمع عمومی دارد، آقای تقوایی میگوید تعداد

مجامع عمومی باید بیشتر باشد. هر سندیکائی هیئت موسس یا فراخوان دهنده دارد که کارگران را دعوت به جلسه جهت تشکیل سندیکا میکند که مجمع عمومی آقای تقوایی هم همین را میگوید. مسئله او با سندیکا امکان رشد بورکراسی در سندیکا است و راه حل او هم برای مقابله با بورکراسی افزایش تعداد مجامع عمومی است. در واقع آقای تقوایی یکی از اساسی ترین انحرافات درون جنبش کارگری را که پایه رفرمیسم در جنبش ماست میخواهد با یک تغییر اساسنامه ای در کمیت مجامع عمومی بر طرف نماید. اساسا خط مشی تاکتیکی مجمع عمومی هیچگونه مرزبندی روشن سیاسی در قبال سندیکالیسم و رفرمیسم ارائه نمیدهد و دقیقتر آقای تقوایی در توضیحات و تشریحات خود تمامی آنچه را که تصویر میکند تماما بیان سندیکالیسم عریان است که تغییر نام داده و خود را تشکل مجمع عمومی نامیده است. اما آقای عزیز سندیکالیسم بیان نفوذ سیاست بورژوازی در درون طبقه کارگر است. سندیکالیسم خط مشی تاکتیکی بورژوازی جهت انحراف مبارزات کارگری و گمراهی در صفوف جنبش کارگری جهت ممانعت از اتخاذ سیاست انقلابی در این جنبش است. هیچ سندیکالیستی را نمیتوان یافت که مخالف گردهمائی کارگران و صحبت پیرامون مسائل روزمره باشد به همانگونه که هیچ سندیکالیستی را نمیتوان یافت که موافق اتخاذ سیاست انقلابی و ارتقا جنبش کارگری به نبردهای سیاسی انقلابی

باشد. سیاست برای سندیکالیست ها یعنی مباحثه پیرامون مسائل روزمره و قبول امکان بهبودی در چهارچوب نظم بورژوائی حاکم است. در مقابل چنین سیاستی کمونیستهای انقلابی ضمن مشارکت و سازماندهی طبقه کارگر همواره به نا کافی بودن این مبارزات که بیان منافع آنی کارگران میباشد پافشاری نموده و پرولتاریا را به نبرد برای منافع آتی اش که با بزیر کشیدن نظم بورژوائی و امحا مالکیت خصوصی متحقق میگردد، فرا میخوانند. در راه تحقق منافع آتی پرولتاریا از همین امروز و در جریان نبردهای روزمره کارگری که برای تحقق منافع آتی پرولتاریا صورت میگیرد، کمونیستهای انقلابی نبرد برای آزادی را به مثابه شاهراه متحد کننده جنبش کارگری در دستور مبارزه مینهند. جنبش کارگری در جریان همین نبردهای آتی و یا به عبارتی در جریان نبرد برای "نان" ناگزیر است که نبرد برای "آزادی" را در دستور مبارزاتش بگذارد. این و فقط این راه است که قطعی ترین راه مقابله با سندیکالیسم میباشد. سندیکالیسم یک امر مربوط به سازماندهی و اساسنامه نیست که با تغییراتی در چگونگی سازماندهی مبارزات کارگری بتوان بر آن غلبه کرد. در واقع تمام مسئله این است که جنبش کارگری باید با ارتقا سطح مبارزاتش، درخواست آزادی تشکل و اعتصاب و آزادی فعالین کارگری را تا درخواست

آزادی زندانیان سیاسی و مدافعه از آزادی های اجتماعی و سیاسی و در یک کلام عمومی نبرد برای آزادی را در دستور مبارزاتش ملحوظ کند یا نه؟ سندیکالیست ها فریاد میزنند: نه، کارگران باید برای تحقق مطالبات اقتصادی اشان در چهارچوب شرایط کنونی مبارزه کنند و آقای تقوایی نیز دقیقاً همین نظریه را به صورت دیگری بیان میکند: فعلاً مبارزه روزمره! تا بعد. در واقع امر مسئله اساسی این است که آیا نبردهای روزمره کارگری را به مثابه تابعی از نبرد برای آزادی سازماندهی نمود یا نه؟ حول پاسخ به پرسش فوق دو نیرو صف کشیده اند. در یک سو خیل گسترده سندیکالیست ها، مجمع عمومی ها، رفرمیست ها قرار دارند که یا خواهان توقف مبارزات پرولتاریا در حدود مبارزات روزمره هستند و یا در تمکین به شرایط به تفسیر اوضاع مشغولند و در سوی دیگر کمونیست های انقلابی و فعالین انقلابی جنبش کارگری که جنبش کارگری را به نبرد برای آزادی فرا میخوانند و از این طریق خواهان گسترش رادیکالیسم انقلابی در صفوف جنبش کارگری هستند.



### **رفقا، فعالین کمونیست!**

بیائید جشن اول ماه مه، جشن کارگری امان را متحد و یکپارچه به جشن پرچم افزای در راه آزادی و سوسیالیسم مبدل نمائیم. بیائید در تداوم مارش قهرمانانه کارگران هفت تپه و مقابله انقلابی کارگران لاستیک البرز با نیروهای سرکوبگر ارتجاع بورژوازی، جشن اول ماه مه را به روز اتحاد صفوف انقلاب برای آزادی و گام نهادن بسوی سوسیالیسم تبدیل سازیم. این روز ما، روز انقلاب و روز آزادی و رهائی است که بایستی بر پرچم اش درخواست آزادی نقش بسته باشد. ما می توانیم جشن کارگری امان را به روز مطالبه سراسری درخواستهای روزمره امان، روز بشارت دهنده برای آزادی قطعی زنان از تبعیض و نابرابری، روز تحقق مطالبات زحمتکشان شهر و روستا، روز مدافعه از مبارزات انقلابی ملت های ساکن ایران، روز مدافعه از مبارزات دانشجویی و روز فریاد کشیدن آزادی زندانیان سیاسی و توقف سرکوب فعالین جنبش کارگری، زنان، دانشجویان و تمامی مدافعان آزادی مبدل کنیم! نبرد رفقای ما در هفت تپه و کیان تاثیر نشان داد که ما اگر بخواهیم میتوانیم. پس متحد و یکپارچه برای آزادی و سوسیالیسم به میدان پای نهیم!

**کارگر متحد یعنی همه چیز!**

## **کمونیست های انقلابی متحد شوید!**